



ایده‌های بزرگ
کنانهایی که جهان و شیوهی
نگاه ما را تغییر دادند

روزگار
نو

درخیم

ژوزف دومستر

ترجمه‌ی اسماعیل قهرمانی‌پور

پس شما معتقدی که افراد شرور نشاد نیستند؟ البته من هم دوست دارم چنین برداشتی داشته باشم. اما همه روزه می‌شنویم که آنها چگونه در همه چیز پیشرفت می‌کنند.



فهرست :

۹	مقدمه
۱۳	اولین گفتگو
۴۵	گلچینی از گفتگوی مرحله دوم
۶۱	هفتمین مرحله گفتگو

مقدمه :

ژوزف دومستر (۱۸۲۱-۱۷۵۳ م) نویسنده و فیلسوف فرانسوی، طراح فلسفه‌ی خاص درباره جنگ است که بعضی از ضوابط به غایت غنایی او مشهورند. انتقادات او به این روال استوار است: «وقتی روح آدمی در بستر ناز و نعمت، دیرباوری و رذایل تباهی بخشی که متعاقب افراط تمدن سربلند می‌کنند، توان ترک خود را از دست داده است، تنها خون می‌تواند آن را باز بشوید.» او بیان می‌دارد "ثمرات واقعی ماهیت انسان، هنرها، علوم، اقدامات خطیر، برداشت‌های عالی و فضایل مردانه، بیش از هر چیزی متکی به مقام جنگ است. گویی خون، حیات بخش این نهال است که نبوغش می‌خوانند. در تجلیل بیکران انسان‌ها از شکوه نظامی، امری مرموز و وصف‌ناپذیر وجود دارد، بنابراین جنگ فی‌نفسه پدیده‌ی الهی است و دست الهی تنها در عرصه جنگ بر پیکره انسان با شدت بیشتری احساس می‌شود."

انقلاب کبیر فرانسه در ادبیات سیاسی انعکاس گسترده‌ای داشت و نویسندگان خواه به طرفداری و خواه به مخالفت با اصول این انقلاب می‌پرداختند. در میان مخالفین انقلاب فرانسه ژوزف دومستر، جایگاه مهمی دارد. دومستر از طرفداران نظام سلطنتی بود. او دیدگاه خود را در رساله‌ای با نام «ملاحظاتی درباره انقلاب فرانسه» بیان داشت. از دید وی، زیانهایی که از سوی انقلابیون صورت می‌گیرد، کیفر و مجازات اعمالی است که مردم

مرتکب آن شده‌اند. عقاید دومستر زمانی مورد توجه متفکران قرار گرفت که تشکیلات سیاسی یک ملت را نتیجه جبری تاریخ قلمداد نمود. دومستر معتقد بود که تشکیلات سیاسی و حکومتی که بر مبنای ایده‌های نظری تکیه دارند، غیرقابل اجرا و کاربرد در جامعه هستند. او در اثر دیگری با نام "درباره پاپ" عقاید و اندیشه‌های قرون وسطایی را مورد تایید قرار داده و بیان می‌کند که پاپ باید تفوق معنوی خود را نسبت به تمامی فرمانروایان اعمال نماید و نظارت پاپ بر اقدامات پادشاهان بهترین روش برای کنترل سیاسی می‌باشد.

وی از پیشگامان مکتب عدالت مطلق^۱ می‌باشد و به مفهوم جبر و سرنوشت جبری انسان اعتقاد دارد به نظر او رفتار و کردار انسان را مستقیماً و بی‌میانجی، قضا و قدر در دست دارد و انسان دارای اراده و اختیاری نیست.

وی معتقد است آدمی با گناه نخستین، تباه به این دنیا راه یافته (گناه نخستین همه چیز را بیان می‌کند و بدون آن نمی‌توان هیچ چیز را تبیین کرد) عقیده او در تضاد با عقاید روسو است که سرشت آدمی را منزله از فساد و تباهی می‌داند. دومستر معتقد است ((هرگونه تنزل و پستی کیفری است و هر کیفر، فرجام گناهی، سرانجام عقل انسانی ناگزیر به گناه آدم حکم می‌کند)). به نظر او این تنزل مقام به انسان به ارث می‌رسد زیرا (هر انسانی همانند خود را پدید می‌آورد) در نتیجه رنجی که ما می‌بریم شاید برای ستمی باشد که قرن‌ها پیش روا یافته است.

دومستر در کتابش درباره‌ی پاپ می‌نویسد ((انسان، موجودی است که

۱- آراء و عقاید این مکتب، مبتنی بر چند اصل ثابت اخلاقی است. مهمترین آن، اینکه کوشش انسان برای رسیدن به سعادت وقتی ارزش دارد که به اصول اخلاقی متکی باشد، انسانی که دستخوش شهوت نفس است هرگز نمی‌تواند آزادی حقیقی یا سعادت را بشناسد. بنابراین انسان تکلیف دارد از خیر برین تبعیت کند، پیروی از اصول اخلاقی، انسان را عادل می‌سازد و زندگی عادلانه و خردمندانه غایت حقیقی انسان است. دست اندازی و تعدی به دیگران یعنی خروج از عدالت که با اجرای کیفر، دگر باره استقرار می‌یابد. موضوع کیفر اعاده نظم اخلاقی است که بر اثر جرم (گناه) مختل شده است.

طبیعت فاسدی دارد و شریتر از آن است که آزاد باشد.))

دومستر در کتاب خود می‌نویسد ((برهما، در آغاز برای استفاده حکمرانان، فرشته کیفر را آفرید و به آن بدنی از نور پاک بخشید. این فرشته فرزند او و همان عدالت و حافظ هر آنچه آفریده شده می‌باشد. ترس از این فرشته، تمام موجودات محسوس، نبات و جماد را از استفاده نابرابر مواهب طبیعی و از تخطی از وظایف خود بازداشته است. پس، حکمرانان وقتی مکان زمان و قدرت خود و قوانین الهی را آن طور که بایسته است تشخیص دادند، می‌توانند کسانی را که ناعادلانه رفتار کرده‌اند، عادلانه به کیفر برسانند. کیفر نهادی فعال و راهبر واقعی امور عمومی و ضامن اجرای قوانین است. فرزندگان آن را ضامن بقای چهار رکن دولت در ادای وظایف‌شان می‌دانند. کیفر بر بشر سایه گسترده است و پاسدار آن می‌باشد. کیفر بیدار است هنگامی که انسانهای شریف در خواب خفته‌اند. فرزندگان آن را عدالت مطلق می‌دانند. کافی است فرمانروای سست و بی‌قید از کیفر دادن پرهیز کند، آن وقت قوی، ضعیف را کباب خواهد کرد. نژاد تمامی انسانها از بیم کیفر به یک نظم باز ایستاده است. زیرا، پاکدامنی وجود آنچنانی ندارد و ترس از مجازات است که به عالم انسانی اجازه می‌دهد تا از سعادت‌ی که برای او مقدر شده کامیاب شود. اگر اجرای کیفر متوقف و یا غیر عادلانه اجرا می‌شد تمام طبقات تباه می‌شدند، تمام موانع شکسته می‌شد و در بین آدمیان تشویش حاکم می‌بود. ولی وقتی کیفر به رنگ سیاه و چشم برآمده برای برانداختن گناه گام بر می‌دارد، اگر قاضی تیز بین باشد مردم رستگاری می‌یابند.))

اولین گفتگو

در پایان یک روز گرم ماه جولای سال ۱۸۰۹ سوار بر یک کرجی خصوصی به همراه یک وکیل به نام «ت» که یکی از اعضا مجلس سنای سنت پترزبورگ بود و یک شهسوار به نام «ب» که یک جوان فرانسوی بود و در اثر وقوع طوفان انقلاب در مملکت شان و یک سری اتفاقات و تندروی های اوباشان فرصت طلب مجبور به ترک وطن اش شده بود، داشتیم از طریق رودخانه نوا برگشتیم. احترام متقابل، داشتن سلیقه های یکسان و روابط با ارزش دوستانه و محبت آمیز موجب تحکیم وحدت در میان ما شده بود. در آن روز هردوی آنها به دیدن من که در حال وقت گذرانی در ویلای تابستانی ام بودم، آمده بودند. این ویلای من گرچه در محدوده شهر سنت پترزبورگ قرار دارد، اما در نقطه خلوت و پرت افتاده ای واقع است و هنوز ساخت و ساز زیادی در آن طرفها انجام نشده و آن منطقه شبیه به یک روستا می باشد. و گرچه در فضا های خالی مرکز شهر به تدریج ساخت و سازهایی اجرا می شود، اما مدتها طول می کشد تا تمامی گستره پهناور شهر سنت پترزبورگ پر از ساختمان و جدول کشی بشود که توسط پترزبورگ تعیین شده بود.

ساعت کمی از اواخر عصر گذشته و آفتاب می رفت تا در پس کوه های باختر مخفی بشود و هوا داشت خنک می شد و نسیم ملایمی بادبان کرجی ما را که از تکان خوردن باز ایستاده و شل و بی حرکت آویزان بود نوازش

می‌داد و این نشانه سکون هوای شهر بود. پارو زندهای کرجی ما پاروها را به دست گرفتند و ما هم از آنها خواستیم تا آرام پارو بزنند.

هیچ چیز به زیبایی شامگاه تابستان‌ها در سنت پترزبورگ نیست. حالا خواه به خاطر طولانی بودن شبهای زمستانی است یا نادر بودن اینگونه شامگاه‌های تابستانی که اینها را این قدر زیبا جلوه می‌دهد و گمان می‌کنم ملایمترین و مطبوع‌ترین هواست.

این خورشید خانم که در مناطق معتدل زود دامن خود را جمع کرده و مخفی می‌شود، در اینجا آهسته حرکت می‌کند طوری که انگار مایل به ترک کردن اینجا نمی‌باشد و قرص آن در میان هاله‌ای از مه قرمز رنگ مانند یک گردونه آتش بر فراز جنگل‌ها که این شهر را در بر گرفته است به آرامی حرکت می‌کند و انعکاس نور سرخ رنگ آن در شیشه تصویری همچون آتش‌بازی را نمایش می‌دهد.

رودهای بزرگ معمولاً عمیق بوده و با داشتن سواحلی با شیب تند حالت وهم‌آوری دارند. این رود نوا هم با جریان لبالب یا حاشیه‌هایش از وسط این شهر زیبا می‌گذرد. و جزایر کوچک پوشیده از علف‌ها را سیراب می‌کند. داخل شهر دو اسکله گرانی‌تی برای سوار و پیاده شدن وجود دارد و سه کانال زیبا از آن منشعب شده است که نظیر آن را در هیچ جا نمی‌توان یافت.

بیش از یک هزار قایق در سراسر آن و در مسیرهای مختلف در حرکت هستند. در دور دست‌های آن کشتی‌های خارجی در حال جمع کردن بادبانها و لنگر انداختن می‌باشد که میوه‌های گرمسیری و محصولات نقاط مختلف دنیا را به این شهر زیبای شمالی حمل می‌کنند. پرنده‌های زیبای آمریکایی پرواز کنان به همراه این کشتی‌ها آمده و در جنگل‌های اطراف اینجا انواع میوه‌ها و دانه‌های موجود در سرزمین بومی خودشان را پیدا می‌کنند. روسهای ثروتمند نیز خیلی زود کالاهایی را که برای فروش آورده شده‌اند، می‌خرند و بدون اینکه حساب کنند پولهای خود را به دامن تاجرهای می‌ریزند.

ما هم در اینجا و آنجا، قایق‌های زیبایی را مشاهده می‌کنیم که مالکین آنها پاروها را بالا کشیده و قایق خود را به جریان ملایم آب رودخانه سپرده و جلو می‌روند. پاروزنها آواز محلی می‌خوانند و اربابان آنها نیز از آرامی و زیبایی شب لذت می‌برند.

در نزدیکی ما یک کشتی کوچک حامل یک زوج تازه ازدواج کرده به همراه اقوام طرفین به سرعت در حال حرکت می‌باشد. و یک کاناپه قرمز رنگ زیبا را برای تازه عروس و داماد و جهیزیه‌شان اختصاص داده‌اند. یک گروه از نوازنده‌های روسی هم در میان پاروزنها نشسته‌اند و مشغول نواختن یک آهنگ تازه روسی می‌باشند. بسیاری از روس‌های مسن یاد و خاطره سنت‌ها و خوشگذرانی‌های باشکوه را فراموش نکرده‌اند و به نظر من همزمان یک نوا را به یاد می‌آورند.

تندیس پیتراول سوار بر اسب در کنار رود نوا در یک گوشه میدان بزرگ قرار دارد و صورت بی‌پیرایه آن رو به رودخانه است و انگار کرجی‌های روان در روی رودخانه را ناوبری می‌کند و منظره‌ای را می‌بیند که زمانی مرداب بوده است و پیترزبورگ آن را به صورت شهر بندری ساخت.

هر چقدر کرجی دورتر می‌شود، سروصدای شهر کاهش می‌یابد. حالا با پایین رفتن قرص خورشید در ورای افق باختر، ابرهای موجود در آسمان چنان منظره بدیعی را به وجود آورده‌اند که هیچ نقاشی نمی‌تواند آن را به تصویر بکشد و نظیر آن را در جای دیگری ندیده‌ام و سایه روشن حاصل از آن انگار پرده‌ای را بر روی افق دشت‌ها کشیده است. من هم از مشاهده این مناظر بدیع چنان به وجد آمده‌ام که می‌خواهم اگر قرار باشد به لطف پروردگار به تمام عزیزانم که مدتهاست ندیده‌ام‌شان، برسم، در این مکان زیبا باشد. آری از خداوند می‌خواهم در طی یکی از شامگاه‌های زیبا در میان این روس‌ها مهمان‌نواز باشد به هر حال بدون اینکه طور آشکار این احساسات شیرین خودمان را با هم شریک شده باشیم، شہسوار ب سکوت را شکست و

روزگار
نویس

Great Ideas
The executioner

در تمام طول تاریخ بعضی از کتاب‌ها جهان را تغییر دادند و شیوه نگاه ما به خودمان و دیگران را دگرگون کردند. آن‌ها به مباحث، اختلافات، عقاید، جنگ‌ها و انقلاب‌ها الهام بخشیده‌اند. آن‌ها زندگی‌های بسیاری را ساخته‌اند و یا تیره کرده‌اند. حالا نشر روزگار نو برای شما کارهای متفکران بزرگ، پیشگامان، اصلاح طلبان و طالع بینان را فراهم آورده است. ایده‌هایی که مدنیت را تکان داد و به ما کمک کرد تا آن چه که اکنون هستیم باشیم.

1753-1821 | Joseph De Maistre



پس از اولین مرتبه انتشار "الترنجیم" در سال ۱۸۲۱، نوشته‌های تاریک دو مستر، منتقدان را مجذوب و وحشت زده کرد. نفرت بی‌امان او از عصر روشنگری و تبیین انسان به مثابه جانوران مرغیاری که تنها با تهدید به مجازات طاقت فرسا، قابل کنترل اند، وحشتناک و عجیب است. "الترنجیم" یک مراقبه در شرح الهی است که شبیه هیچ چیز دیگری نیست.

